بسم الله الرحمن الرحیم

اهمیت نماز در تامین نیاز روح انسان

منبع: نماز زيباترين الگوي پرستش

نویسنده: غلامعلي نعيم‏آبادي

تهیه کننده: مرکز تخصصی نماز

کلید واژه: نماز,اهمیت نماز,نیازهای انسان,نیازهای روح انسان,جایگاه نماز

# نيازهاي انسان

بدن انسان به مجموعه‏اي از مواد غذايي نيازمند است که بدون آنها نمي‏تواند به حيات خود ادامه دهد.

بدن آدمي به آهن، کلسيم، انواع ويتامينها و... نياز دارد و چنانچه هر يک از اينها به آن نرسد، بدون ترديد مقاومت خود را از دست مي‏دهد و دچار عوارضي مي‏گردد. در اين صورت انسان بايد به پزشک مراجعه نمايد و با استفاده از دارو کمبود مواد غذايي مورد نياز خود را جبران کند.

امروزه به دليل عدم استفاده ي کافي از غذاهاي مناسب و ضروري، بيش از نيم ميليون کودک در جهان فقط دچار عارضه ي نابينايي هستند.

از آنجا که انسان داراي روح و جسم است، بديهي است روح انسان نيز که اصالت انسان به آن است، نيازهايي دارد که بايد آنها را شناخت و در جهت تأمين آن نيازها تلاش نمود.

## نيازهاي روح

گام اول در سعادت انسان، شناخت نيازهاي واقعي روح است. همان‏گونه که اگر نيازهاي واقعي جسم انسان شناخته نشود، بدن دچار عوارضي مي‏گردد، عدم شناخت نيازهاي واقعي روح نيز ضايعات سنگيني در پي خواهد داشت.

در اينجا لازم است براي روشن‏تر شدن بحث توضيحي را بيان نماييم، آنچه انسان به عنوان مواد غذايي مي‏خورد يا مي‏آشامد، يا غذاست يا دوا و يا سمّ. بديهي است غذا سوخت و ساز بدن را تأمين مي‏نمايد و دوا ترميم گر و جبران کننده ي کمبودها و نارسايي هاست و به کمک نيروهاي خدمتگزار بدن مي‏آيد و سم هم تخريب کننده و ويرانگر است. روح نيز در اين مورد همانند بدن است. روح نيز غذايي دارد، و دوايي و سمي، به عنوان مثال، گناه سم روح است و آثار نامطلوبي بر روح انسان وارد، و آن را آلوده مي‏سازد.

گناه علاوه بر آنکه آثار مخرب فراواني در جامعه دارد و ارکان آن را متزلزل مي‏سازد، براي روح انسان نيز سم است و نابساماني‏هايي را در آن ايجاد مي‏نمايد. در حديث داريم: بر اثر انجام گناه، نقطه ي سياهي در دل گناهکار بوجود مي‏آيد. چنانچه آن را با توبه شست وشو ندهد، بر اثر گناه، سياهي قلب او بتدريج گسترش مي‏يابد و تمامي آن را فرا مي‏گيرد. اين حديث شريف بيانگر اين واقعيت است که گناه سم و آلوده کننده ي روح آدمي است.

## غذاي روح چيست؟

چنانچه طالب سعادت هستيم بايد غذاها، دواها و سموم روح خودمان را بشناسيم، زيرا در صورت عدم شناخت آنها ممکن است گاهي از سموم به‏جاي غذا و دوا استفاده نماييم.[1] .

بديهي است آنچه موجب نشاط روح مي‏گردد و سعادت انسان را به دنبال دارد، غذاي واقعي روح است.

هنگامي که انسان پي به يک حقيقت تازه ي علمي مي‏برد و يا رمز ناشناخته‏اي را کشف مي‏نمايد، احساس نشاط مي‏کند، او ديگر خستگي را در درون خود نمي‏يابد. بنابراين علم و دانش غذاي روح است. کمک به محرومين و دستگيري از درماندگان نيز غذاي روح است، زيرا انسان نيکوکار در چنين مواقعي احساس نشاط و انبساط خاطر مي‏نمايد.

لذا داشتن بدن و روح سالم در گرو شناخت غذاها، دواها و سموم روح است. طبيعي است که امکان شناخت همه ي اين امور براي بسياري از انسانها فراهم نباشد و يا شناخت ناقصي از آنها داشته باشند. در اين صورت همان‏گونه که قرآن دستور مي‏دهد،[2] بايد به سراغ محققان و سر رشته‏داران آنها رفت. همچنانکه شخص بيمار به دليل عدم شناخت کافي از دواها و غذاها و اينکه نمي‏داند در چنين شرايطي از چه چيزي و به چه نحوي بايد استفاده نمايد، به پزشک مراجعه مي‏کند. مسائل روحي نيز همين طور است. در صورت عدم شناخت غذاها و دواها و سموم روحي، به‏ تحقيق زندگي توأم با سعادتي نخواهيم داشت.

[1] به عنوان نمونه مي‏توان استفاده از سيگار را که مضر بودن آن براي اعصاب و جسم روشن و آشکار است، آرام بخش دانست.

[2] فَاسئَلُوا اَهلَ الذِّکر اِن کُنتُم لا تَعلَمُونَ (نحل / 43).

## نماز، نياز روح

براي آگاهي از اين مطلب که آيا نماز نياز روح است يا نه، بايد مقدمةً توضيحي را ارائه دهيم.

در بحث علت و معلول براي اينکه دريابند چه چيزي علت پديد آمدن معلول است، دو کار انجام مي‏دهند. به بيان ديگر از دو راه مي‏توان رابطه ي بين علت و معلول را بدست آورد. اول اينکه عاملي را بوجود مي‏آورند و آثار آن را مشاهده مي‏نمايند. دوم اينکه عاملي را حذف مي‏نمايند و آثار حذف آن را بررسي مي‏کنند و نتيجه مي‏گيرند که حذف آن عامل، سبب پديد آمدن اين آثار شده است.

شکي نيست که بشر در جهان مادي امروز گرفتار است و آثار سوء تمدن در همه جا مشاهده مي‏شود. حال اين پرسش‏ها مطرح مي شود که چه عاملي حذف گرديده که شاهد اين آثار سوء هستيم؟ چه عاملي حذف شده که امروزه صنعت و علم و دانش بشر در خدمت گناه و آلودگي قرار گرفته است؟ انجام اين امور غير عقلايي که بشر با دست خود انجام مي‏دهد و سرنوشت رقت‏آوري را براي خود ترسيم مي‏نمايد، به‏ خاطر از دست دادن چه چيزي است؟

بيماري‏هايي که همه روزه از طريق روزنامه‏ها و گزارش‏هاي تلويزيوني از آن مطلع مي‏شويم و علم امروز نيز نمي‏تواند با آن‏ها مقابله کند و برخي از آنها به ‏مراتب خطرناکتر از سرطان است، همه آثار تمدن، منهاي معنويت است.

به ‏طور قطع اينها آثار و مقتضاي علم نيست، آثار ابزار نيست. اينها تبعات حذف چه چيزي از زندگي بشر است؟ در حالي‏ که مشاهده مي‏کنيم امکانات و وسايل رفاهي بشر بهتر شده است.! گاهي شنيده مي‏شود که مي‏گويند: مثلاً اگر پارک باشد گناه کمتر مي‏شود. مگر در گذشته که گناه کمتر صورت مي‏گرفت، شهرها پارک داشتند؟ ما منکر خوبي پارک نيستيم، زيرا قطعاً اشجار و سبزه‏ها، خدمتگزاران خوبي براي فضاي سالم هستند و فضاي مناسبي براي زندگي و تنفس ما و ساير موجودات زنده فراهم مي‏سازند، اما آيا اگر مراکز تفريحي ايجاد گردد، قضيه حل مي‏شود و ديگر مشکلي وجود نخواهد داشت؟ راستي حذف چه چيزي سبب شده است که حتي مراکز تفريحي تبديل به جهنم گردد؟ با اندک تأملي پاسخ اين سؤال را در مي‏يابيم، و آن حذف خدا و ياد او از زندگي است، قطع ارتباط با خدا و زيباترين جلوه ي آن يعني نماز است!

روشن است که روح آدمي نيازمند به غذاست. طبيعي است که چنانچه غذاي آن تأمين نشود، بازتاب‏ها و انعکاس‏هاي نابهنجاري در پي دارد. همانند انسان گرسنه که کارهاي عجيب و غريب و حتي غير ارادي انجام مي‏دهد و هر چه را بيابد براي رفع گرسنگي و نجات خويش از مرگ مي‏خورد. او دست به کارهايي مي‏زند که با عقل و منطق سازگار نمي‏باشد و انتخابهاي وي اصلاً صحيح نيست و اصولاً فرصت و موقعيتي براي انتخاب و گزينش ندارد، روح گرسنه ي انسان نيز اين گونه است!

اينکه مي‏بينيم بشر هر روز به سراغ مکتبي و «ايسمي» مي‏رود و حتي گاهي به پوچ‏گرايي پناه مي‏برد، از همين بابت است. امروزه بشر در شرايطي است که اگر هر ديوانه‏اي هر سخني را به عنوان يک ايسم و مکتب مطرح نمايد، فوراً هزاران انسان از او طرفداري مي‏کنند!

«مارکس» حرفهايي زد و آن‏ همه دنيا از آن استقبال کرد، اما عالم بشري پس از گذشت هفت دهه متوجه شد که حرفهاي مارکس مزخرفاتي بيش نبوده است . امروزه نيز اگر نويسنده‏اي مطلب نادرستي را به شکل رمان درآورد، همان مطلب، مسير گروهي از انسانها را مشخص مي‏نمايد. راستي چرا چنين است؟!

پاسخ روشن است: طبيعت انسان يک روح گرسنه است، گاهي به الکل پناه مي‏برد و گاهي به هروئين. گاهي به مکتبي مي‏گرود و گاهي باند قاچاق تشکيل مي‏دهد و گاهي نيز درصدد قتل و آزار ديگران بر مي‏آيد. آيا بشر امروز مضرات و پي‏آمدهاي ناگوار اينها را نمي‏داند؟ به‏ طور قطع از آن آگاه است.

او روحش گرسنه است و در انديشه ي آن است که روح گرسنه ي خويش را سير کند. اينها تلاشهاي روح گرسنه است. بنابراين بشر امروز بايد بينديشد که چه غذايي را از دست داده است.

امروزه بسياري از قلبها آرامش ندارد، زيرا ياد خدا در آن نيست!

قرآن مي‏فرمايد:

اَلا بِذِکرِاللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلوبُ.[1] .

«دل آرام گيرد به نام خداي»

و اکنون به اين نتيجه مي‏رسيم که ياد خدا و زيباترين و بهترين تبلور آن يعني نماز، نياز روح انسان و غذاي ضروري آن است و ضرر و خسران آدمي از آنجا شروع مي‏شود که از اين موهبت الهي و غذاي روحي بي بهره بماند.

آري، نماز غذاي روح انسانهاست، نماز همانند شير مادر هم رشد دهنده است و هم نابود کننده ي ميکروبها، معجون و مجموعه‏اي است که چنانچه انسان از آن استفاده کند، به‏سوي سعادت، فلاح و رستگاري حرکت مي‏نمايد و اگر از آن بهره‏مند نشود، عوارض ناگواري متوجه او خواهد شد.

نماز عنصر لازم در سلامت جامعه ي بشري است که بدون آن محال است جامعه روي فلاح و رستگاري را ببيند. نماز معجوني است که هم رشد و عروج دارد، هم ناهي از فحشاء و منکر است. هم عوامل ضد رشد را از بين مي‏برد و هم روح را متعالي مي‏سازد. معجوني که به ‏دليل اين همه آثار، درباره ي آن گفته شده است:

«الصلاة خير موضوع»[2] .

[1] رعد / آيه ي 28.

[2] بحار / ج 74 / ص 202.

# جايگاه نماز

فريضه ارزشمند نماز، در صدر تعاليم انبياء الهي قرار دارد و سرلوحه برنامه‏هاي آنهاست. در اين بخش به ياري خدا، سعي مي‏کنيم تا خود و خواننده گرامي را در حد امکان با جلوه‏هايي از جايگاه والاي نماز بيشتر آشنا سازيم.

## نماز پشتوانه ي انسان

آن‏ گاه که کشتي روح انسان در درياي متلاطم و خروشان زندگي در حال متلاشي شدن است، فقط ياد خداست که مي‏تواند آدمي را از غرق شدن و نابودي و نااميدي نجات دهد.

قرآن نيز به اين نقش ارزنده ي نماز عنايت دارد. و در آياتي به آن اشاره مي‏فرمايد.[1] .

استعانت از نماز يعني ياري و کمک خواستن از نماز و آن ‏هم در زمينه‏ها و ابعاد مختلف زندگي فردي و اجتماعي.

در کتابهاي تاريخي نمونه‏هاي فراواني از استمداد مسلمانان از نماز در شؤون مختلف زندگي نقل شده است.

- وجود مقدس حضرت زهرا (عليها السلام) خدمت پدر رسيد و از ايشان تقاضاي يک خدمتکار نمود تا وي را در کارهاي مختلف خانه ياري دهد. پيامبر (صلي الله عليه و آله) فرمود: دخترم! آيا مايل هستي که بهتر از خدمتکار را به تو معرفي کنم؟

هنگامي که جواب حضرت زهرا مثبت بود، پيامبر همين تسبيحاتي را که به نام ايشان معروف شده و بسيار ارزنده است، به او تعليم داد. در اين تسبيحات صد مرتبه خداي را به بزرگي ياد مي‏کنيم.

بديهي است که اگر روح انسان با ياد خدا آشنا شود و ايمان به قدرت لايزال الهي پيدا کند، ديگر مشکلات نزد او آسان مي‏گردد. اصولاً ياد خدا خستگي را از تن و روح آدمي برطرف مي‏نمايد.

تعجب نکنيد! همان‏گونه که وقتي به يک آدم خسته، ولي عاشق پول، خبر مي‏رسد که فلان مقدار طلب تو وصول و زنده شده، تمام خستگي‏هايش از بين مي‏رود، ياد خدا نيز اثري بر روح انسان دارد که هيچ چيز آن اثر را ندارد، ياد خدا او را زنده مي‏سازد، اميدوار مي‏گرداند و به او روحيه و نشاط مي‏دهد.

در شرايط بسيار سخت جبهه‏ها، فقط يک چيز مايه ي پايداري و قوت رزمندگان اسلام بود و آن هم چيزي جز ياد خدا نبود. آنها از نام و ياد او استعانت مي‏جستند و در لحظات حساس بين مرگ و زندگي، بر کليه ي سختي‏ها و مشکلات (گرما و سرما، گرسنگي و تشنگي) فائق مي‏آمدند و دريچه‏هاي اميد بر روي آنها همچنان بازمي‏ماند و همين الله اکبرها و لا اله الا الله‏ها آنها را زنده و پاينده نگه مي‏داشت.

- هنگامي که خبر شهادت محمد بن ابي‏بکر - که به‏صورت بسيار جانسوزي نيز اتفاق افتاد - به مادرش اسماء بنت عميس رسيد، نخستين کاري که اين مادر در آن لحظات حساس انجام داد، اين بود که برخاست و به طرف آن محلي که نماز مي‏خواند حرکت نمود و در آنجا دو رکعت نماز به ‏جاي آورد، و بدين‏ وسيله قلب او آرامش يافت.

آري ياد خدا پشتوانه ي ارزنده‏اي براي انسان موحد است، اين پشتوانه را از دست ندهيم و فرزندانمان را نيز بي‏پشتوانه رها نسازيم. انساني که ياد خدا را از دست بدهد، بي پشتوانه مي‏ماند، در سختي‏ها دوام نمي‏آورد و طاقت خود را از دست مي‏دهد، ولو اينکه به ‏ظاهر از بزرگان باشد، در آن صورت، تازه مانند صادق هدايت مي شود که کابوس نااميدي سراسر وجودش را پر کرده، براحتي دست به خودکشي مي‏زند و خود حامل پيام مرگ انديشه و کتاب و قلمش مي‏گردد!

- نمونه ي ديگر استمداد از نماز در تاريخ، شيخ الرئيس ابوعلي سيناست. اين دانشمند بزرگ نقل مي‏کند:

که هر گاه در حل مسأله‏اي ناتوان مي‏گشتم و يا دچار مشکلي مي‏شدم، برمي‏خاستم و دو رکعت نماز مي‏خواندم، آن ‏گاه مشکلم برطرف مي‏گرديد.

خواننده ي گرامي، بياييم همه با هم از نماز ياري بجوييم و کشتي زندگي خود و فرزندانمان را به دست نماز و ياد خدا بسپاريم. مطمئن باشيد که نماز، خود و فرزندانتان را به ساحل نجات و سعادت مي‏رساند.

[1] يا اَيُّها الّذينَ امَنُوا اسْتَعينُوا بِالصَّبرِ و الصَّلوةِ اِنَّ اللهَ مَعَ الصَّابِرينَ. (بقره / آيه ي 153) وَ اسْتَعينُوا بِالصَّبرِ و الصَّلوةِ و اِنَّها لَکَبيرَةٌ اِلا عَلَي الخاشِعينَ. (بقره / آيه ي 45).

## نماز، امتياز انسان

آن روزي که خداوند اراده فرمود، انسان را خلق کند، فرشتگان از او پرسيدند: خدايا! براي چه مي‏خواهي موجودي را که بر روي زمين فساد به پا مي‏کند و خون مي‏ريزد، بيافريني؟ در حالي‏که ما فرشتگان پيوسته تو را تسبيح و تقديس مي‏کنيم.[1] .

خداوند از راه علم و معرفت، آنها را قانع نمود که انسان از آنها داناتر و آگاهتر است و امتياز انسان اين است که از قدرت فهم و شناخت برخودار است.

امتياز ديگر انسان بر فرشتگان، اين است که او توانايي عبادت و بندگي خدا را به طرق و صور مختلف دارد و انجام عبادات گوناگون کار و هنر انسان است. درست است که موجودات هستي، همه در حال تسبيح خدايند، اما تسبيح انسان با ديگران فرق مي‏کند.

رمز عظمت انسان و شرافت او بر ملائکه آن است که فرشته تنوع عبادت ندارد و به انجام آن قادر نيست. هر يک از فرشتگان با حالت خاصي در حال عبادت خداست. گروهي از فرشتگان پيوسته در حال قيام‏اند و گروهي ديگر در حال رکوع و برخي ديگر مدام در حال سجده‏اند. اما اين فقط هنر انسان است که در ميدان عبادت، قادر به انجام و ارائه ي جلوه‏هاي متنوع عبادت است!

اساساً تنوع گرايي در بعد مادي و معنوي، ويژه ي انسان است. انسان همان‏گونه که در ماديات، تنوع خواه و تنوع گراست، در معنويات نيز اين گونه است و آينده ي او نيز در گرو حرکت در هر کدام از اين دو بعد است. اگر او در تنوع خواهي معنويات وارد شود، از فرشتگان برتر و چنانچه دچار تنوع خواهي ماديات شود، پست ترين موجود خواهد بود.

[1] وَ اِذْ قالَ رَبُّکَ لِلْمَلائِکَةِ اِنِّي جاعِلٌ فِي الاَرْضِ خَليفَةً قالُوا اَتَجْعَلُ فيها مَنْ يُفْسِدُ فيها وَ يَسْفِکُ الدِّماءَ وَ نَحْنُ نُسَبِّحُ بِحَمْدِکَ وَ نُقَدِّسُ لَکَ قالَ اِنِّي اَعْلَمُ ما لا تَعْلَمُونَ. (بقره / آيه ي 30).

## نماز، بهترين راه به سوي عرفان الهي

در درون انسان، احساسي عرفاني وجود دارد که او را پيوسته شيفته و عاشق تقرب و نزديکي به خدا مي‏سازد. در جوامع مختلف، انسانهاي بسياري يافت مي‏شوند که جوياي يافتن راههاي تقرب به پروردگارند، به عبارت ديگر مي‏خواهند عرفان و سلوک الي الله را به دست آورند. اين احساس عرفاني که موجب مي‏گردد يک انسان معتقد به خدا کاري کند که هر چه بيشتر به خدا نزديکتر و نزديکتر شود، يکي از لطيف‏ترين احساسات بشري است که از آن به روح عرفاني تعبير مي‏شود.

اين روح، هنگامي که با ياد خدا آشنا شد، از آن بهره‏مند گرديد و لذت آن را چشيد، بسيار حريصانه و عاشقانه مايل است هر چه بيشتر سيرتر و پرتر گردد. نکته ي قابل توجهي که در اينجا وجود دارد اين است که اگر ما به اين روح و به اين تمايل، پاسخ درستي ندهيم، زمينه براي سوء استفاده ي فريب کاران آماده خواهد بود! چنانکه منشأ بسياري از انحرافاتي که توسط مکتب‏هاي ساختگي در سير معنوي به وقوع پيوسته است، سوء استفاده از همين تمايل عرفاني موجود در انسانها بوده است و چه بسيارند سوء استفاده کنندگان از اين تمايل، در طول تاريخ! آنان که مدعي راهبري سلوک عرفاني به‏ سوي خدا بودند و با اين ادعا و جعل اين عنوان دروغين، انسانهاي بسياري را نه تنها به عرفان حق نرساندند، بلکه از اصل مکتب الهي نيز جدا ساختند! سرگذشت اين راهزنان تاريخ که از روح لطيف عرفاني انسانهاي عاشق و معتقد به خدا سوء استفاده نمودند، بسيار شنيدني است.

حال بگذريم و برگرديم به اصل مطلب و سؤالي را که براي خيلي ها مطرح است و احتمالاً به ذهن شما خواننده ي محترم نيز خطور کرده باشد، طرح کنيم و به آن پاسخ بگوييم.

سؤال: راه رسيدن به عرفان الهي چيست؟

جواب: برخي پاسخ مي‏دهند که رسيدن به عرفان مراحلي دارد که بايد آنها را به ترتيب پيمود.

مرحله ي اول، «مرحله ي شريعت» است و براي پيمودن اين مرحله بايد به سراغ عبادت پروردگار و از جمله نماز رفت و با استعانت و کمک از نماز اين مرحله را پشت سر گذاشت و وارد «مرحله ي طريقت» شد و آن‏ گاه طريقت را نيز رها نمود و به «حقيقت» پيوست که آن پيوستن قطره به درياست. بنابراين نظر، نماز در زندگي تکاملي و عرفاني انسان حد و مرزي دارد و رسالت نماز رساندن انسان به «مرحله ي طريقت» است، و از آنجا فراتر رفتن بر عهده ي چيز ديگري است. به عبارت ديگر، فراتر و برتر از نماز، چيز ديگري در مسير تکامل عرفاني چيز ديگري موجود است.

اکنون مي‏خواهيم به ياري خدا اين شبهه را پاسخ بگوييم که چيزي برتر و مؤثرتر از نماز در اين مسير وجود ندارد. هر چه هست در نماز است و فراتر از نماز چيزي و جايگاهي که بتواند انسان را به مرحله ي بالاتر برساند نيست و چنانچه در ذهنيت عرفاني جامعه اين مطلب جا بيفتد، جلو بسياري از سوء استفاده‏هاي راهزنان معنويت و عرفان گرفته مي‏شود. البته ذکر اين مطلب نيز مفيد است و شايد لازم باشد که تقسيم مراحل عرفان به «شريعت»، «طريقت» و «حقيقت» از جهتي نيز مي‏تواند درست باشد، منتهي نه به آن صورت انحرافي که براي نفي نماز و بي ارزش نشان دادن عبادات اسلامي به کار مي‏رود.

و امّا جواب شبهه: از منابع و مآخذ اسلامي بدست مي‏آيد که براي رسيدن به حق و شاداب کردن روح عرفاني انسان، هيچ معجوني بهتر از نماز يافت نمي‏شود و براي روح انسان شيفته، هيچ غذايي سازگارتر و سرشارتر از نماز وجود ندارد، زيرا چه کسي بهتر از خداوند که براي رسيدن به هر هدفي، ترکيب و معجون خاصي را مشخص فرموده است، مي‏تواند مرکب و معجوني براي رشد و ارتقاي انسانها پديد آورد؟!

بديهي است که اگر آنچه ديگران در اين باره به انسانها پيشنهاد مي‏کنند، اگر به‏ نام دين باشد، بدعت و حرام است و اگر به‏ نام دين نباشد، پايگاهي در ميان مردم نداشته، کارساز نمي‏گردد.

با مروري بر آيات قرآن و روايات در مي‏يابيم که اين معجون شفابخش، نماز است که اسلام آن را وسيله ي تقرب به خود (الصلوة قربان کل تقي)[1] قرار داده، آن را بهترين موضوع، معرفي مي‏فرمايد (الصلوة خير موضوع)[2] و به ‏وسيله همين فريضه مي‏توان بالاترين درجات کمال را پيمود و اين بهترين، مطمئن‏ترين و جامع ترين ابزار پرواز است که کامل‏تر از آن متصور نيست.!

جويندگان و طالبان عرفان و معنويت نبايد اين وسيله ي مطمئن و ارزنده را رها سازند، که رها ساختن آن کمال بي سليقگي است. بلکه بايد نحوه ي استفاده ي بهتر از اين نردبان ترقي و عروج را بياموزند.

آنهايي که نماز را کنار مي‏گذارند و به سراغ وسيله‏هاي ديگري مي‏روند، آنها پيادگان و درماندگان ميدان عرفان و معنويتند.

به راستي ديگران کجا مي‏روند؟ به سراغ چه معجوني فراتر و کامل‏تر از نماز مي‏شتابند؟!

اشتغال به وِردها و ذکرهايي که منبع و مأخذ آنها مشخص نيست، توقف در غارها. اين کارها را چه کساني در برابر نماز قرار داده‏اند؟ راه اندازي و باز کردن اين دکان‏هاي فريب‏کاري از کجا منشأ مي‏گيرد؟ مگر مي‏شود راهي به ‏سوي عرفان و معنويت و خدا باشد و خداوند آن را به پيامبرش نشان ندهد و پيامبر رحمة للعالمين و ائمه ي اطهار (عليهم السلام) براي مردم بيان نکنند؟!

البته براي کساني که در اقامه ي نماز ضعفي دارند و حتي براي کساني که در درجات عالي آن هستند، افعال و اذکاري وجود دارد که به عنوان مکمل نماز مطرح است، اشتغال به آنها منافاتي با اقامه ي نماز ندارد و انجام آنها نيز مطلوب است.

امّا محور اصلي در حرکت به ‏سوي خدا، نماز است و در فرهنگ اسلامي از چيزي بجز نماز به ‏عنوان معراج مؤمن ياد نشده است. و تنها نماز وسيله پرواز، رشد و تعالي است. و هرگز چيز ديگري نمي‏تواند جانشين آن شود.

آري هر چه هست در نماز است و براي اثبات اين واقعيت خوب است به شرح زندگي نمازگزاراني که به مراحل برتر اقامه ي نماز دست يافته اند، مراجعه کنيم، تا با درک عظمت آنها، عظمت نماز را دريابيم و از جايگاه والاي عرفاني آنها، نقش ارزنده ي نماز را بهتر بشناسيم.

چه خوب است که ما هر چه بيشتر با نحوه ي برخورد پيامبر عظيم الشأن اسلام و اهل بيت (عليهم السلام) با فريضه ي نماز آشنا شويم، تا اين معراج الهي بيشتر مورد توجه ما قرار گيرد.

به ياري خدا در پايان اين کتاب به نقل جلوه‏هايي از نيايش و نماز اين بزرگواران، خواهيم پرداخت.

با توجه به نحوه ي برخورد پيامبر اسلام و ائمه ي اطهار (عليهم السلام) با نماز و با عنايت به آيات و روايات وارده درمي‏يابيم که نماز عالي ترين ترکيب، بهترين مجموعه و تنها راه مطمئن براي نيل به عرفان و معنويت است، که ساير راهها و روش ها بايد مکمل و آن باشند.[3] .

[1] بحار / ج 78 / ص 203.

[2] بحار / ج 82 / ص 308.

[3] به عنوان نمونه، حتي دعا وقتي کار ساز و جانانه است که به همراه نماز باشد. دعاي جداي از نماز، تقرب الي الله نداشته، عروجي در پي ندارد.

## نماز، بهترين الگوي عبادت و پرستش

در فرهنگ اسلامي تعيين کردن و مشخص نمودن ترکيبهاي عبادتي با شارع مقدس است و کسي جز او حق چنين عملي را ندارد، مثلاً کسي اجازه ندارد عبادتي را بسازد و يا ورد و دعايي را پديد آورد، زيرا چنانچه شخصي اينها را به ‏عنوان دستورالعمل‏هاي عبادتي مطرح کند، قطعاً از مصاديق روشن بدعت و تشريع است که کار حرامي است و نتيجه‏اي جز انحراف ديگران به‏ دنبال ندارد. زيرا امور عبادي را همان‏ گونه که از طرف شارع مقدس بيان شده است بايد انجام داد، نه کمتر و نه بيشتر.

در اينجا لازم است به دو مطلب اشاره‏اي داشته باشيم.

مطلب اول: بجز نماز، ترکيبهاي عبادتي ديگري هم وجود دارد که از طرف شارع مقدس براي قرب به خدا بيان شده است، مانند دعاهاي ويژه که خواندن آنها در زمان و يا مکان معيني وارد شده است.

مطلب دوم، ترکيبهاي عبادتي ساخته شده توسط افراد، در صورتي بدعت و خلاف است که اين عمل را به شارع نسبت دهند، ولي چنانچه شخصي دعاي خاصي مي‏خواند و يا به ‏نحو خاصي دعا مي‏خواند و يا استغفار مي‏کند، اما مدعي نيست که اين دعا و يا اين ذکر و يا اين تعداد صلوات در اين ساعت از روز يا در اين مکان خاص، از جانب شارع وارد شده است، چون اصل موضوع که عبارت از استغفار، يا ذکر و يا... باشد مطلوب خداست، در اين صورت عمل او بدعت و تشريع نيست.

به ‏هر صورت به اين نتيجه رسيديم که در مجموعه ي ترکيبهاي تقربي و عبادتي، ترکيبي مورد قبول است که شارع مقدس بيان فرموده باشد و در مجموعه ي ترکيب‏هاي مورد قبول، هيچ ترکيبي بهتر و برتر از نماز نيست و بقيه ي ترکيبها مي‏توانند زمينه‏اي مناسب براي نماز و مکمل آن باشند.

آري، آنچه زيبايي و حسن و خير است، در نماز است. نماز، وسيله‏اي است براي رسيدن به کرامات انساني و موجب مي‏گردد که بسياري از کارهاي خير به ‏دست انسان نمازگزار جاري گردد.

چنانچه انسان به مکتب نماز وارد شود و خود را در مسير اين معراج الهي قرار دهد، آنچنان بالا مي‏رود که غير از خدا را نمي‏بيند و آن‏گاه که انسان غير از خدا را نبيند و نشناسد و تنها او را عبادت و پرستش کند، خدا نيز دست او را مي‏گيرد و توانايي‏هاي فراواني به او مي‏بخشد.

در حديث شريف قدسي داريم که خداوند متعال مي‏فرمايد:

عبدي اطعني حتي اجعلک مِثلي

«بنده ي من، مرا اطاعت کن تا تو را همانند خود سازم»

آري، پرستش و بندگي خدا موجب مي‏گردد که خداوند دست و زبان و چشم و گوش بنده ي خود را توانمند سازد، او با نور خدا نگاه مي‏کند،[1] آن ‏گاه آنچه او مي‏گويد و مي‏شنود و درک مي‏کند و مي‏بيند، ديگران قادر بر آن نيستند!

اينها همه در عبوديت و بندگي خداست و بهترين و عالي ترين و مطمئن ترين وسيله براي پيمودن اين راه، نماز است.

نماز داراي شرايط، انسان را به جايگاهي مي رساند که انديشه ي بشري از درک آن ناتوان است.

[1] قال النبي (صلي الله عليه و آله): اتقوا فراسة المؤمن فانه ينظر بنور الله. (بحار / ج 24 / ص 123).

## نماز، سفره‏اي گسترده

نماز براي همه ي انسانها و در همه ي عصرها، پيام، نکته و راز و رمز دارد. نماز، هم براي عامه ي مردم مطلب و سخن دارد و هم براي خواص آنها. نماز براي آن عارفي که به هر چيز در جهان مي‏نگرد، از آن معاني فراواني درک مي‏کند، بسيار آموزنده و داراي درس‏هاي متعددي است، همان‏گونه که براي عموم مردم اين چنين است.

بنابراين نماز معجوني عبادتي است که براي همه حرف و سخن دارد و هر کس به اندازه ي توانايي و استعدادش از اين درياي بي کران عشق و عرفان و شناخت بهره مي‏گيرد. پيامبر اسلام (صلي الله عليه و آله) فرمودند: الصلوة قربان کل تقي، لذا حضرت امام (ره) در کتاب اسرار الصلوة، که مطالعه ي آن و نيز مطالعه ي کتاب آداب الصلوة ايشان، هر دو توصيه مي‏شود، در هر بحثي از مباحث نماز که وارد مي‏شوند، به برداشت‏هاي مختلف اشاره مي‏فرمايند که مثلاً اين موضوع در نزد اهل سلوک اين چنين است و يا در نزد اهل معرفت آنچنان است. در نزد عامه معنايش اين است و در نزد اهل جذبه و محبت معنايش آن است و يا در نزد اولياء، مطلب اين چنين است.

وجود ديدگاه‏هاي مختلف درباره ي نماز، بيانگر آن است که بهره‏مندي از آن مخصوص گروه خاصي نيست و انسانها در هر مرحله‏اي از کمال باشند، نماز براي آنها حرف دارد و همه مي‏توانند از آن بهره‏مند گردند. نماز براي کسي که با معاني آن آشنا نيست، تا آن کسي که در سير الي الله به مقاماتي رسيده، ولي همچنان تلاش مي‏کند درهاي ديگري از معرفت را به روي خود بگشايد، سودمند است.

به هر صورت نماز سفره‏اي است گسترده، که خداوند آن را پنج بار در شبانه روز براي بندگانش باز مي‏گشايد. بر سر اين سفره انواع و اقسام غذاهاي لذيذ وجود دارد و هر کس مطابق سليقه و ذوق و سلامت و بيماري خود از آن بهره‏مند مي‏گردد. همان‏گونه که برخي به ‏دليل بيماري از خوردن بعضي غذاها محرومند و از آنها اجتناب مي‏ورزند، بر سر سفره ي نماز هم برخي اين چنين هستند، اما بلاخره هيچ کس بي‏بهره از سر آن سفره برنمي‏خيزد. کسي که روحش را تصفيه نموده و شرايط لازم را براي خود بهتر فراهم ساخته است، از مجموعه ي غذاهاي موجود مي‏تواند استفاده نمايد و براي او لذت بخش و نشاط آور است.

## نماز احياگر مکتب اسلام و نام پيامبر

جست‏وجو در احاديث اهل بيت افقهاي تازه‏اي از اسرار و آثار نماز را به روي انسان مي‏گشايد.

هشام بن حکم از امام صادق (عليه السلام) پرسيد: يابن رسول الله چرا نماز واجب شد در حالي‏ که هم وقت مي‏گيرد و هم انسان را به زحمت مي‏اندازد؟ امام پاسخ فرمودند: پيامبراني آمدند و مردم را به آيين خود دعوت نمودند، عده‏اي هم دين آنها را پذيرفتند، لکن با مرگ آن پيامبران، نام و دين و ياد آنها از ميان رفت. خداوند اراده فرمود که اسلام و نام پيامبر اسلام (صلي الله عليه و آله) زنده بماند و اين از طريق نماز امکان پذير است.[1] يعني نماز علاوه بر آنکه عبادت پروردگار است موجب طراوت مکتب و احياي نام پيامبر (صلي الله عليه و آله) و عشق محمد و آل محمد (عليهم السلام) هم هست. نماز هم رابطه ي بين عبد و معبود است، و هم رابطه ي بين امت و امام، مردم و پيامبر.

ياد پيامبر در جامعه چه معنا و آثاري دارد؟ چرا در روايات آن همه فضيلت درباره ي صلوات بر پيامبر (صلي الله عليه و آله) و آلش وارد شده است؟ براي اينکه صلوات ياد پيامبر است. بلند فرستادن صلوات اعتلاي نام پيامبر است. در اذان ياد و نام پيامبر هست. خوب اين فايده و امتياز در هر نمازي وجود دارد، حضور قلب در آن کامل باشد يا ناقص. خلاصه، هنگامي که نداي عمومي حي علي الفلاح بلند شد، هر کس متناسب با ظرف و ظرفيت خود مي‏تواند بهره‏مند گردد.

[1] و اراد الله تبارک و تعالي ان لا ينسيهم امر محمد (ص) ففرض عليهم الصلاة يذکرونه في کل يوم خمس مرات ينادون باسمه و تعبّدوا بالصلاة و ذکر الله لکي لا يغفلوا عنه و ينسوه فيندرس ذکره. (الصلاة في الکتاب و السنه / ص 24 به نقل از علل الشرايع / ج 1 / ص 317).

## نماز، معيار ارزيابي

شخصي نقل مي‏کند: در خدمت امام صادق (عليه السلام) يادي از يکي از اصحاب نمودم و شروع کردم به تعريف و تمجيد از او، امام فرمودند: نماز او چگونه است؟[1] .

نکته ي قابل توجه اين است که امام از نحوه ي انجام نماز آن شخص سؤال مي‏فرمايند! البته مسلمان بايد خوش برخورد، دوست داشتني، مفيد و خيّر و داراي آداب و اخلاق نيک باشد، امّا براي امام بهترين معيار و ملاک براي شايستگي يک فرد، انجام نماز به نحو نيک و شايسته است.

[1] ذکرت لابي عبدالله رجلاً من اصحابنا فاحسنت عليه الثناء فقال لي: کيف صلاته؟ (وسائل / ج 4 / روايت 4436).

## نماز، آخرين سفارش پيامبر

ابوبصير يکي از ياران نزديک و گرامي امام صادق (عليه السلام) از حضرت درمورد حورالعين سؤال نمود و پرسيد که آيا آنها از آفريده‏هاي اين دنيا هستند و يا از مخلوقات بهشتي‏اند؟ امام جوابي قابل تأمل و تدبر به ايشان دادند، امام فرمودند:

ما انت و ذاک «تو را چکار به اين کارها»

همچنين امام در اينجا درس بسيار مفيدي به همه ي ما مي‏آموزند که پيوسته به مسائل مهم فکر کنيم و بينديشيم!

طرح برخي سؤالات که فايده و نقش چنداني براي ما نمي‏تواند داشته باشد چه ضرورتي دارد؟! و پاسخ آنها چه مشکلي را حل مي‏کند؟ پر واضح است که طرح اين‏گونه مسائل جلو طرح بحثهاي اصلي و ريشه‏اي را مي‏گيرد و آنها را به دست فراموشي مي‏سپارد. به ‏عنوان مثال طرح سؤالاتي از اين قبيل که شمشير حضرت ابوالفضل چند متر بوده است و يا جنسش از چه بوده؟ اطلاع از پاسخ اين‏گونه سؤالات، چه مشکلي را مي‏تواند حل کند و چه اهميتي دارد؟ آنچه مهم و مفيد است اين است که يک انسان فداکار با تمام وجود در اختيار مکتب خدا قرار گرفته است و از همه چيز خود براي دين و عقيده و امام خود مي‏گذرد. يکي از معيارها و ملاکهاي رشد جامعه اين است که آيا به مسائل اصلي خود مي‏پردازد يا به مسائل فرعي توجه دارد؟

اکنون به بيان ادامه ي داستان مي‏پردازيم: امام به ابوبصير مي‏فرمايند:

ابوبصير! مراقب و مواظب نماز خود باش، زيرا آخرين چيزي که پيامبر (صلي الله عليه و آله) نسبت به آن سفارش فرمود و بر آن ترغيب نمود، نماز بود.

آن ‏گاه امام فرموند:

بپرهيزيد که نسبت به نمازتان بي‏اعتنا باشيد و آن را سبک بشماريد، مبادا تا زماني که جوانيد، شور جواني مانع انجام نماز به صورت کامل شود و در تمام کردن نماز عجله و شتاب نماييد و هنگامي که پير شديد، ناتواني و فرتوتي و بي حالي، انجام نماز را به صورت کامل از شما سلب نمايد و ديگر توان ايستادن و رکوع کردن و انجام ساير اعمال نماز را نداشته باشيد و اعضاي بدن همراهي نکند.[1] .

اين حديث شريف انسان را به ياد شعر خواجه عبدالله انصاري مي‏اندازد که فرموده:

در جواني مستي، در پيري سستي

پس کي خدا پرستي؟

راستي آن نمازي که بايد ذخيره‏اي براي آخرتت باشد کدام است؟ چه زماني مي‏خواهي آن نمازي را که سودمند براي (يَومَ لا يَنفعُ مالٌ و لا بَنونَ)[2] تو باشد، بجاي آوري؟

آن ‏گاه امام فرمود: و ما اشد من سرقة الصلاة. چه کاري بدتر از دزدي نماز! اينکه انسان سعي کند يک دقيقه را پنجاه ثانيه کند. اصولاً در لسان روايات، کاستن از نماز به عنوان سرقت نماز بيان شده است.

سپس امام مي‏فرمايد:

فاذا قام احدکم فليعتدل[3] .

«هر گاه يک نفر از شما به نماز ايستاد، اعتدال و ميانه‏روي را مراعات کند.»

[1] عليک بالصلاة فان اخر ما اوصي به رسول الله و حث عليه الصلاة اياکم ان يستخف احدکم بصلاته فلا هو اذا کان شاباً اتمها و لا هو اذا کان شيخاً قوي عليها.

[2] شعرا / آيه ي 88.

[3] وسائل / ج 4 / روايت 4446.